

سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

صالح ویسی*

چکیده

ایثار و شهادت، مفاهیمی ارزشمند در همه‌ی جوامع بشری هستند. همه‌ی ملت‌ها به فداکاران، جانبازان و سلحشوران خود به دیده‌ی احترام می‌نگرند؛ لیکن شیوه‌های این تقدس و احترام متفاوت است. شهید و شهادت؛ جایگاه والایی در معارف و آموزه‌های اسلامی دارند، از این رو تکریم و تعظیم شهدا، از بارزترین مصادیق امر به معروف و تعظیم شعائر الهی است. رویکرد، روش، هدف‌گذاری و اولویت‌سنجی در تعظیم و تکریم چنین بزرگانی، خود دارای ابعاد مختلف دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده و نیازمند پژوهش، تحقیق و مطالعات اختصاصی است. در اندیشه‌ی اسلامی و به‌ویژه شیعی، سبک، سیره و سنت معصومان، از مهم‌ترین منابع در موضوع شناسی و روش‌شناسی بسیاری از موضوعات اجتماعی و فرهنگی هست. از این رو این تحقیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال خواهد بود که رفتار و سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا چه بوده است؟ در این تحقیق با استفاده از منابع حدیثی و تاریخی، گزاره‌های مرتبط، در تکریم معنوی تدوین خواهد شد.

واژه‌های کلیدی

شهدا، تکریم معنوی، سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام، خانواده شهدان

*. دانش‌آموخته سطح دو گرایش تاریخ اسلام مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه‌السلام.

بیان مسئله

بی‌شک واژه‌ی شهید و شهادت از جمله واژه‌های مقدس اسلام است. شهادت در واقع اتصال به مقام ربوبی و لقاء الهی و نهایت کمال انسان است و مرگ سعادت‌آمیزی است که آغاز زندگی سعادت‌مندی را نوید می‌دهد. یکی از پرشکوه‌ترین فرازهای زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام علی علیه‌السلام که بسیار حساس، سخت‌آموزنده و بی‌نهایت زیباست، عشق و علاقه شدیدی است که حضرت علی علیه‌السلام در مراحل مختلف زندگی خود، نسبت به شهادت نشان می‌دهند. حضرت در نهج‌البلاغه در وصف یاران شهیدی که وفادار بوده‌اند، فرمود:

۶۴

«هیچ‌گاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند. با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت و از روزه‌داری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا؛ خشک و رنگ‌های صورت از شب‌زنده‌داری‌ها زرد و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود. آنان برادران من هستند که رفته‌اند و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم»^۱.

متفکر شهید، استاد مطهری در تعریف مفهوم شهادت و شهید چنین می‌فرماید:

«مرگی شهادت است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا ظنی یا تعیین، فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن، (فی سبیل الله) از آن استقبال کند»^۲.

پیشینه تحقیق

در این مورد تحقیقاتی به‌عمل آمده که می‌توان به کتاب سرداران صدر اسلام^۳ و کتاب مجموعه مقالات ترویج فرهنگ ایثار و شهادت^۴ و مقاله‌هایی در باب ترویج

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، شهید قیام و انقلاب مهدی (عج)، ج ۲۴، ص ۴۴۹.

۳. مرکز تحقیقات اسلامی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، سرداران صدر اسلام، تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۷.

۴. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۹.

سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

فرهنگ شهادت^۱ اشاره نمود. نوشتارهای فوق، از نقاط قوت مانند چگونگی فرهنگ‌سازی در جامعه با نگاه به زندگینامه شهدا و نگاهی کوتاه به زندگی شهدای صدر اسلام برخوردار است و نقاط ضعفی مانند چگونگی برخورد ائمه معصومان علیهم‌السلام با شهادت برخی از سرداران و پیش‌قراولان لشکر اسلام و سبک و سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام در برخورد با خانواده‌های شهدا رنج می‌برد. این تحقیق درصدد تقویت نقطه قوتی مانند سبک و سیره در تکریم شهدا و خانواده آنها است.

مفهوم شناسی

شهید

واژه‌ی شهید در لغت، به معنای گواه است. شهید واژه‌ای است که به معنای حاضر، ناظر، حضوری که توأم با مشاهده باشد خواه با چشم سر یا با مشاهده قلب^۲ است. در اصطلاح، این واژه به فردی اطلاق می‌شود که در راه خدمت به دین و دفاع از آن، جان خود را فدا کرده است. همچنین شهید به کسی گفته می‌شود که در رکاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا امام معصوم علیه‌السلام و یا در جهادی مشروع به قتل رسد.

سیره

سیره در لغت بر وزن فعله اسم مصدر و از سیر مشتق شده و به معنای نوع رفتن است؛ بنابراین واژه‌ی سیره یعنی سنت، طریقه، روش، رفتار، حالت و هیئت کار است.^۳ طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد:

«سیره، یعنی طریقه و روش، جمع آن سیر است، سیرت نیکو یا سیرت زشت، هیئت و حالت نیکو و زشت را گویند».^۴

۱. محمود تنها و عباس اشرفی، مقاله‌هایی در باب ترویج فرهنگ شهادت و عوامل رشد و فرهنگ ایثار و شهادت.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، صفوان عدنان داودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲، ص ۴۶۷.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جمال الدین میردامادی، ج ۴، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۸۹.

۴. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰.



آنچه از مجموع منابع ادبی و لغوی می‌توان دریافت، این است که سیره به معنای رفتار است؛ اما بر طبق کلام شهید مطهری سیره نوع و سبک و متد در رفتار رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است.^۱

استاد مطهری در معنای سیره می‌نویسد:

«سیره‌ی پیغمبر، یعنی سبک پیغمبر، متدی که پیغمبر در عمل و روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد... مثلاً پیغمبر تبلیغ می‌کرد، روش تبلیغی پیغمبر چه روشی بود؟ سبک تبلیغی پیغمبر چه سبکی بود؟ پیغمبر یک رهبر سیاسی برای جامعه خودش بود. سبک رهبری و مدیریت پیغمبر در جامعه چه متدی بود و...»^۲

معصومان علیهم‌السلام

عصمت در لغت از ریشه‌ی «عَصَمَ» به معنای بازداشتن کسی یا جلوگیری کردن از چیزی، مصونیت بخشیدن به کسی و امثال آن است^۳ که در مجموع به مفهوم پاکی، پرهیزکاری، بی‌گناهی و لغزش‌ناپذیری است.

در اصطلاح علم کلام به کسی «معصوم» گفته می‌شود که دارای ملکه عصمت بوده و آن ملکه همچون یک موهبت الهی به او اختصاص یافته است؛ «ملکه‌ای که از آگاهی کامل و دائم به زشتی گناه و اراده قوی بر مهار کردن تمایلات نفسانی حاصل می‌گردد و چون چنین ملکه‌ای با عنایت خاص الهی تحقق می‌یابد، فاعلیت آن به خدای متعال نسبت داده می‌شود و گرنه چنین نیست که خدای متعال انسان معصوم را به اجبار از گناه بازدارد و اختیار را از او سلب کند.»^۴ عصمت کسانی که دارای مناصب الهی مانند نبوت و امامت هستند، از جانب پروردگار تضمین شده است.

۱. مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ج ۱۶، صص ۵۰ - ۵۳.

۲. همان، صص ۵۰ - ۵۳.

۳. مرتضی حسینی زبیدی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۸۳.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱۷، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۹۷.

چگونگی تکریم معنوی

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام به تعظیم شهادت و تکریم شهیدان اهتمام ویژه‌ای داشتند. معصومان علیهم‌السلام علاوه بر حمایت مادی، بر تکریم و تعظیم معنوی مقام شهادت و شهیدان توجه داشتند که برخی از مهم‌ترین مصادیق این اهتمام عبارت است از:

۱. نماز بر پیکر شهدا

حمزه نخستین شهید احد بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر او نماز خواند، سپس دیگر شهدا را نزد او بردند، واقدی گوید:

«هرگاه شهیدی را نزد ایشان می‌بردند، آن شهید را در کنار حمزه قرار می‌دادند و آن حضرت هم‌زمان بر بدن حمزه و هم بر دیگر شهیدان نماز می‌گزارد تا اینکه هفتاد بار بر بدن حمزه نماز کرد. چون شهدا تعدادشان هفتاد تن بود. همچنین گفته‌اند که نه شهید را به حضور پیامبر می‌آوردند و حمزه دهمین آن‌ها بود و آن حضرت بر همه نماز می‌خواند، سپس آن شهید را می‌بردند و حمزه سر جایش بود، آنگاه نه شهید دیگر می‌آوردند و آنان را در کنار حمزه قرار می‌دادند و آن حضرت بر همه نماز می‌گزارد و تا هفت بار این کار را کرد و گفته‌اند آن حضرت نه یا هفت یا پنج تکبیر بر آنان می‌فرمود»^۱.

در جنگ صفین و رویاروی حق علیه باطل، آنگاه‌که درگیری شدت یافت و گروهی حق و باطل را باهم اشتباه گرفتند، نیروهای عمار با لشکر دشمن سخت درگیر شدند و بعد از مدتی نیزه‌ها به سوی عمار نشانه رفته و درنهایت منجر به شهادت عمار شد. «عمار شب‌هنگام به شهادت رسید و امام علی علیه‌السلام بر پیکر وی نماز خواند و او را بدون غسل به خاک سپرد»^۲. بدین گونه؛ پیشگویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد عمار به وقوع پیوست. آن حضرت خطاب به عمار فرمودند: «گروه سرکش ترا می‌کشند، تو

۱. محمد بن عمر واقدی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، مصطفی السقا و دیگران، ج ۲، بیروت: دار المعرفه، بی تا، ص ۹۷.

۲. أبو الحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، اسعد داغر، ج ۲، چ دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱.



آن‌ها را به بهشت می‌خوانی و آن‌ها تو را به جهنم می‌خوانند».^۱

لشکر علی علیه السلام در راه صفین به صحرای خشک و بیابانی رسید و دچار کمبود آب شد، راهبی دید که علی علیه السلام از آن صحرای خشک و بیابانی، آب بیرون آورد، او سؤال و جواب‌هایی با حضرت داشت و در آخر اسلام آورد، منقری در وقعه الصفین می‌نویسد:

«آن راهب در میان اصحاب رسول خدا به جنگ معاویه رفت و در صفین شهید شد. امیرالمؤمنین او را در میان کشتگان طلب کرد و چون یافت او را، بر او نماز کرد و دفن فرمود و گفت: هذا منا اهل البیت؛ این مرد از ما اهل بیت است».^۲

۲. مباحث نمودن اهل بیت علیهم السلام به بستگان شهیدشان

امام علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه بن ابوسفیان نوشتند:

«نه این که بخواهم خبرت دهم بلکه به‌عنوان شکر و سپاسگزاری نعمت خداوند می‌گویم، جمعیتی از مهاجران و انصار در راه خدا شربت شهادت نوشیدند و هر کدام دارای مقام و مرتبتی بودند، اما هنگامی که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید به او گفته شد «سید الشهداء» و رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز بر وی [به‌جای پنج تکبیر] هفتاد تکبیر گفت و نیز مگر نمی‌دانی گروهی دستشان در میدان جهاد قطع شد که هر کدام مقام و منزلتی دارند، ولی هنگامی که این جریان درباره یکی از ما انجام شد لقب «طیار» به او دادند و گفته شد: «در آسمان بهشت با دو بال خود پرواز می‌کند!» و اگر نه این بود که خداوند نهی کرده که انسان خویشتن را بستاید فضائل فراوانی را برمی‌شمردم که دل‌های آگاه مؤمنان با آن آشنا است و گوش‌های شنوندگان از شنیدن آن‌ها تحاشی ندارد. به‌رحال دست از این سخن‌ها بردار و گمراهان را از خود دور کن! ما ساخته و پرورش یافته و رهین منت پروردگار خویش هستیم؛ ولی مردم پرورش یافته و تربیت شده مایند».^۳

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۰، چ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۵۹ (فقال لعمار: تقتلك الفئة الباغية تدعوهم الى الجنة و يدعونك الى النار...).

۲. نصر بن مزاحم المنقری، وقعة صفین، عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، قم: مكتبة المرعشي النجفی، ۱۴۰۴، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۸.



سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

علاوه بر معصومان علیهم‌السلام، پرورش‌یافتگان مکتب ائمه علیهم‌السلام نیز از سیره ایشان در این خصوص پیروی می‌کردند. از جمله این موارد مباهات و افتخار عبدالله بن جعفر بن ابوطالب به شهادت فرزندانش در راه خدا و در واقعه کربلا است. شیخ مفید در این‌باره می‌نویسد:

«یکی از کارگزاران عبدالله بن جعفر بن ابوطالب بر او وارد شد و او را به خاطر کشتن شدن فرزندانش تسلیت داد و کلمه استرجاع گفت، ابو السلاس که نیز از کارگزاران وی بود اظهار خودنمائی کرد و گفت این هم ناراحتی که از ناحیه حسین بما رسید! عبدالله متأثر شد با کفش به دهان او کوبید و گفت ای پسر ... ترا چه حد چنین نسبت ناروایی به حسین بدهی، سوگند به خدا اگر همراه او بودم دوست می‌داشتم از وی دست برندارم تا در رکاب او شهید شوم و سوگند به خدا عملی که مرا مسرور می‌کند و اندوه فرزندان مرا بر من هموار می‌سازد همان است که یادگارهای من در رکاب برادر و پسرعموی من شهید شدند و پا به پای او حرکت کردند و به ستم ستمگران شکیبایی ورزیده‌اند، آنگاه رو به حاضران کرد و گفت سپاس خدا را که اندوه مرا به شهادت حسین بزرگ ساخت و هرگاه من نتوانستم با حضرت او مواسات نمایم فرزندان من در راه او به شهادت رسیدند»^۱.

۳. تسلیت گفتن و ابراز همدردی با بازماندگان

تسلیت دادن مصیبت‌زده از آدابی است که رعایت آن موجب تسلی مصیبت‌زدگان و موجب تألیف قلوب است و در روایات به آن تأکید شده است و برای آن فضایی بسیار، ذکر کرده‌اند. تسلیت گفتن به بازماندگان، مورد تأکید فراوان از طرف اسلام قرار گرفته و به نوعی در زمره عبادات شمرده شده است. از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است: «هر که اندوهناکی را تسلیت گوید، خداوند در روز قیامت به او احترام کرده، لباس زیبایی را بر او خواهد پوشاند»^۲.

طبیعی است که هر چه تعداد تسلی‌دهندگان بیش‌تر باشد و هر چه دوستان و

۱. محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، علی‌اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۷۳.



آشنایان بیش تری در مراسم شرکت کنند، آرامش خاطر بیش تری نصیب بازماندگان خواهد شد؛ چنین رفتاری به دلیل آن که نوعی عبادت اجتماعی است، هیچ منافاتی با خلوص نیت نداشته و از مصادیق ریاکاری به شمار نمی آید، بلکه در روایات نیز بر آن تأکید شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «تسلیت دادن به خانواده مردگان، واجب دینی است»^۱ و در واقع آن را مستحب مؤکد می دانستند. این عمل خداپسندانه و بشردوستانه، هم از دیدگاه عقل و وجدان که مشارکت در این کارها را می ستایند، مورد تأیید است و هم دین مبین اسلام و سیره ی معصومان علیهم السلام مؤمنین را به مشارکت در این گونه امور سفارش نموده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر وقت یکی از مسلمین از دنیا می رفت، حتی المقدور در تشییع جنازه او شرکت می کرد، نماز میت بر او می خواند^۲ و به بازماندگان تسلیت می گفت، عبدالله بن جعفر می گوید:

«وقتی که خبر شهادت پدرم به پیغمبر اکرم رسید، پیغمبر برای همدردی و تسلیت به خانه ما آمد، من خود را از گریه نگه می داشتم، پیغمبر به من نگاه کرد، دست مبارکش را بر سر من و برادرم می کشید درحالی که اشک های چشمش بر محاسنش جاری بود، دست به دعا برداشت و برای پدرم و فرزندانش دعا کرد، بعد رو به مادرم کرد فرمود: ای اسماء آیا ترا بشارت ندهم؟ مادرم عرض کرد چرا یا رسول الله. پیغمبر فرمود: خدا به جعفر دو بالی عطا کرد که با آن دو بال در بهشت پرواز می کند»^۳.

پرواضح است که از دست دادن سرداران شجاعی همچون جعفر بن ابیطالب، حمزه سیدالشهدا، زید بن حارثه و... در آن موقعیت استثنایی رنج و اندوهی دوجندان بر پیکر اسلام و به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد آورده است.

کسی که توانسته روحیه قتل و غارت جاهلی را - در فاصله زمانی نه چندان

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۰۴، باب التعزیه و ما یجب علی صاحب المصیبه.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب آل ابی طالب، ج ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق، ص ۲۶۶.

۳. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، آل البيت، قم، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۱۴.

سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

طولانی - به روحیه ایثار و ازخودگذشتگی و استشهاد تبدیل کند، باید کوهی از صبر و استقامت باشد. صبر بر مصائب گوناگون و استقامت در هدف و مسیر الی الله. از دست دادن سرداران غیور و شجاع به علاوه قوم و خویش بودن آنها، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سخت داغدار نمود تا جایی که عایشه می‌گوید: «چون خبر شهادت جعفر ابن ابوطالب رسید در چهره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آثار اندوه را دیدم»^۱، غم و اندوهی که با دیدن فرزندان آن بزرگواران و رفت و آمد به خانه آنها تازه می‌شد. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «هرگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد خانه جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه می‌شد، بسیار می‌گریست و می‌فرمود آن دو برادر و هم‌سخنم بودند و با آنان انس گرفته بودم»^۲.

ابراز همدردی ائمه معصومان علیهم‌السلام گاهی به گونه‌ای بود که تعجب برخی از صحابه و خواص را به دنبال داشت. ابن سعد نقل می‌کند:

«چون زید بن حارثه شهید شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد خانواده‌اش آمد. دخترک زید رو به روی ایشان به گریه کردن ایستاد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم چنان گریست که صدایش به گریه بلند شد، سعد بن عباده عرض کرد ای رسول خدا این چه حالتی است؟ فرمود: این شوق دوست به دوست است»^۳.

اظهار همدردی و هم‌نوایی با خانواده شهید، در دوران امامت حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام نیز ساری و جاری بود، به گونه‌ای که بعد از شهادت مالک اشتر، علقمه نخعی گوید: «حضرت علی علیه‌السلام همواره از مرگ مالک افسوس می‌خورد و اندوهگین بود، ما او را بیش از خود مصیبت‌زده مشاهده می‌کردیم و این ناراحتی مدتی در چهره‌اش نمایان بود»^۴، همچنین به امام علی علیه‌السلام عرض شد که: «شما درباره محمد ابن ابی بکر

۱. همان، ج ۲، ص ۷۶۷.

۲. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری ابن الأثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹، ص ۱۳۲.

۳. محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، محمد عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰، ص ۳۴.

۴. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ترجمه و نگارش عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۶، صص ۱۳۵ - ۱۳۶.



بسیار بی‌تابی می‌کنید. حضرت در پاسخ فرمود: چرا از مرگ او اندوهگین نباشم او تربیت شده من بود. او برای فرزندانم برادر به حساب می‌آمد و من او را پسر خود می‌دانستم.^۱

از امام زین‌العابدین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت روزی چشمش به عیبالله فرزند عباس بن علی علیه السلام افتاد، اشک از چشمانش جاری شد و سپس فرمود:

«بر رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی دشوارتر از روز احد وارد نشد که در آن عمویش حضرت حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و رسول او، به شهادت رسید و پس از آن، روز موته که پسرعمویش جعفر بن ابی‌طالب، شربت شهادت نوشید و روزی مصیبت‌بارتر از روز شهادت حسین وجود ندارد؛ سی هزار مرد جنگی که ادعای مسلمانی داشتند بر او حمله‌ور شدند، هر یک از آنان با ریختن خون آن حضرت، در پی تقرب به خدای عزوجل بود، حسین علیه السلام آنان را پند و موعظه می‌کرد ولی پذیرا نمی‌شدند تا سرانجام از سر جور و جفا و دشمنی، وی را به شهادت رساندند».^۲

درباره ثواب و پاداش تسلیت به مصیبت‌زدگان و صاحبان عزا، روایات زیادی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است. جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس صاحب‌عزایی را تسلیت گوید، خداوند متعال مثل ثواب و پاداشی که به صاحب‌عزا می‌دهد به او هم عطا می‌کند، بدون این که از ثواب و پاداش صاحب‌عزا چیزی کاسته شود و کسی که مسلمانی را کفن کند خداوند او را از لباس‌های حریر و استبرق و سندس می‌پوشاند و کسی که قبری را برای دفن مسلمانی حفر کند، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد و هر کس گرفتاری را مهلت دهد خداوند او را در سایه رحمت خویش جای دهد، روزی که نیست سایه‌ای مگر سایه رحمت او».^۳

۱. همان، ص ۱۵۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، ص ۸۶.

۳. زین‌الدین بن علی شهید ثانی، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، قم: بصیرتی، بی‌تا، ص ۱۱۵.

۴. گریه و عزاداری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر جنازه شهدا

گریه و عزاداری در رحلت یا شهادت بزرگان و اولیای دینی - برخلاف آنچه برخی از فرقه‌های انحرافی تصور می‌کنند - نه تنها شرک و دوری جستن از خداوند نیست بلکه اقدامی در جهت تعالی دین و معارف اسلامی است و در متون و منابع دینی مورد تأکید قرار گرفته است. صرف‌نظر از احکام و آدابی که در خصوص عزاداری و تشییع مسلمانان در منابع فقهی آمده است، سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام نیز مؤید چنین سنت و آدابی است. در منابع تاریخی آمده است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود را کنار بدن پاره‌پاره عمویش حمزه رساند. هنگامی که آن حضرت پیکر بی‌جان و مثله شده حمزه را دید، با صدای بلند گریست و فرمود:

«بزرگ‌تر از این مصیبت نخواهم دید و هرگز درجایی درنگ نکردم که از اینجا بر من سخت‌تر گذشته باشد. خدا ترا رحمت کند که همواره در کارهای خیر کوشا بودی و به صلح‌رحم علاقه داشتی، اگر نبود که خواهرت صفیه ناراحت می‌شد و پس‌از این مردم این عمل را پیشه می‌کردند ترا چنین می‌گذاشتم تا از شکم درندگان و چینه‌دان پرندگان محسور گردی، ای عمومی رسول خدا، ای شیر خدا و شیر رسول خدا، ای نیکوکار، ای اندوه‌زدا، ای حمزه، ای پشتیبان رسول خدا»^۱.

به اعتقاد برخی از مفسرین و مورخان در چنین زمانی این آیه نازل شد که ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس‌از این آیه فرمودند: «خدا/یا صبر می‌کنم، صبر می‌کنم»^۳، این در حالی بود که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از دل‌خراش‌ترین صحنه‌های زندگی خود را مشاهده نمود و سخت متأثر و اندوهگین بودند، اما صبر و تحمل در شهادت حمزه را برگزیدند.

دو مطلب قابل‌بحث تاریخی درباره جنازه حضرت حمزه علیه‌السلام

در منابع حدیثی و تاریخی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هنگام مشاهده پیکر عمویش حمزه

۱. محمد بن عمر واقدی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ عبدالملک ابن هشام، ج ۲، ص ۹۶.

۲. نحل، آیه ۱۲۶.

۳. محمد بن عمر واقدی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ ملاً محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تحقیق حسین علمی، ج ۳، تهران: الصدر، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۶۴.

دو مطلب نقل شده است که هر دو جای بحث و بررسی و درنهایت جای شک و تردید دارد.

الف. جواز یا حرمت مُثله دشمن

وقتی که پیامبر اسلام، پیکر عمویش را با آن وضع دل خراش دید فرمود: اگر بر قریش دست یافتم، هفتاد نفر و یا در نقلی دیگر هفتصد نفر^۱ را در عوض تو گوش و دماغ می برم و اینجا بود که آیه ۱۲۶ سوره نحل نازل شد.

در نقد آن مطلب از پیامبر اسلام باید گفت که نقل چنین گفتاری از پیامبر اسلام ﷺ با عمل ایشان منافات دارد بدین جهت که در همان حال که حضرت ﷺ در کنار پیکر عمویش قرار گرفته بود و می فرمود «لئن ظفرت ...» تعداد بیست و هشت نفر از اجساد مشرکین را می دید که به روی خاک افتاده اند و اگر بنا بود از قریش کسی را مثله کند، دستور می داد همان اجساد را مثله می کردند.

اشکال دوم این که نزول آیه شریفه در جنگ احد و درباره شخص رسول خدا ﷺ از نظر محققان پذیرفته نیست؛ به عنوان نمونه مرحوم قمی در کتاب تفسیر خود می نویسد: این آیه شریفه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ...﴾ از آیات سوره نحل است و این سوره مکی است و اگر آیه به جنگ احد و به موضوع مثله مربوط می شد علی القاعده باید در سوره آل عمران که بیش تر آیات مربوط به جنگ احد در این سوره آمده است، قرار می گرفت.^۲ علامه طباطبایی نیز از این آیه یک مفهوم عام استفاده کرده و مخاطبان را همه مسلمانان دانسته است. از نظر ایشان، آیه شریفه دارای جنبه عمومی است و به موضوع مثله ارتباطی ندارد و اگر مربوط به مثله هم باشد، باز هم جنبه عمومی دارد و مخاطب آن، همه مسلمانان حاضر در جنگ است نه شخص رسول خدا.^۳ بعضی شواهد تاریخی هم آن را تأیید

۱. شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانية، ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۹۹۳/۱۴۱۳، ص ۲۰۹.

۲. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، طیب موسوی جزایری، ج ۱، قم: دار الكتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق، صص ۳۵۴-۳۵۵.

سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

می‌کند؛ از جمله در سیره حلبیه آمده است که «ابوقتاده» یکی از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مشاهده مثله شدن حضرت حمزه تصمیم گرفت اجساد مشرکان را مثله نماید و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این عمل نهی کرد.^۱

ب. احترام جنازه مؤمن

منابع تاریخی نقل می‌کنند که حضرت با دیدن پیکر مثله شده حمزه فرمود: «اگر حزن و اندوه صفیه نبود و اگر در میان مسلمانان این سنت عملی نمی‌شد پیکر حمزه را دفن نمی‌کردم تا در شکم وحوش و طیور قرار گیرد تا از شکم وحوش و طیور محشور شود.» این گفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز جای تردید است زیرا اول آن‌که گذاشتن پیکر شهید بر روی خاک و در مقابل آفتاب سوزان و در معرض طیور و درندگان باتدبیر و حکمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سازگار نیست بلکه طبق دستور اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نه تنها تجلیل و تکریم شهدا واجب است بلکه بی‌احترامی به جسد مرده‌ای از آحاد مسلمانان نیز جایز نیست و تشییع و تجهیز اجساد مردگان - چه رسد به شهدا - از جمله اوامر الهی و واجب کفایی دانسته شده است. دوم آن‌که اخلاق کریمه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ بدر، اجازه نداد اجساد مشرکین در بیابان رها شود و لذا دستور داد آن‌ها را در چاه بریزند تا مستور باشند پس چگونه متصور است که شهید بزرگواری چون حمزه را در بیابان و مقابل وحوش قرار دهد، لذا می‌توان نتیجه گرفت این موارد گرچه ممکن است در برخی از متون تاریخی ذکر شده باشد اما با مسلمات احکام دینی و سنت نبوی در تعارض است و به قطع قابل قبول نخواهد بود.

متسبب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در مصیبت و شهادت بزرگان و مجاهدان عزاداری می‌نمودند و می‌گریستند. از مصادیق این سنت تأییدشده، عزاداری و گریه صفیه در کنار جنازه حمزه سیدالشهدا است. صفیه دختر عبدالمطلب خواهر حمزه از یک پدر و یک مادر بود، او هنگام جنگ احد در مدینه به سر می‌برد که خبر ناگوار شهادت حمزه به او رسید. او برای دیدن برادر خود به سوی احد حرکت کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آمدن صفیه به سوی میدان رزم مطلع شد. حضرت نمی‌خواست که صفیه با بدن چاک‌چاک حمزه

۱. ابوالفرج حلبی شافعی، السیره الحلبیه، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق، ۳۲۸.



روبه‌رو شود لذا به زبیر فرزند صفیه دستور داد که او را بازگرداند تا پیکر مثله شده برادر خود را نبیند. زبیر نزد مادر رفت تا او را از فرمان حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاه سازد. آن بانوی بزرگوار در جواب گفت:

«به من خبر رسیده که برادرم را مثله کردند و این در راه خدا اندک است، به هر چه در این راه به ما برسد خوشنودیم و در راه خدا سختی‌ها را به جان می‌خریم و شکبیا خواهیم بود.»

زبیر سخنان مادر خود را به عرض پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسانید. آن حضرت فرمود:

«او را آزاد بگذارید. صفیه در کنار بدن برادر آمد و بر او درود فرستاد و (انا لله و انا الیه راجعون) بر زبان جاری ساخت و در کنار بدن حمزه نشست، هرگاه گریه می‌کرد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریه می‌کرد و هرگاه صدایش به گریه بلند می‌شد، صدای گریه آن حضرت نیز بلند می‌گشت، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیز گریه می‌کرد و از گریه او رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز گریه می‌کرد، در آن حال حضرت فرمود: هیچ مصیبتی به پای مصیبت تو نمی‌رسد!»^۱

صفیه از مدینه دو کفن برای حمزه آورده بود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو کفن را گرفت و چون در کنار حمزه شهیدی از انصار بود یکی از آن دو کفن را به شهید انصاری و دیگری را به حمزه اختصاص داد. واقدی می‌گوید:

«چون حمزه را در گور نهادند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر فرمود: تا بردی بر او بکشند، چون آن را به سر حمزه می‌کشیدند، پاهایش بیرون می‌ماند و چون روی پاهایش می‌کشیدند، سر و چهره‌اش بیرون می‌ماند، پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چهره‌اش را بپوشانید و روی پاهایش بپوشانید! مسلمانان گریستند و گفتند: ای‌وای که برای عموی رسول خدا کفنی پیدا نمی‌شود!»^۲

مگر نه این است که شهیدان در اسلام احکام مخصوص به خود دارند و از شستشو و غسل و کفن بی‌نیازند و باید با همان جامه‌های غرق به خون به خاک سپرده شود، پس چرا در این نقل و نقل‌های دیگر اشاره به کفن کردن حضرت حمزه شده است؟ پاسخ

۱. محمد بن عمر واقدی، ج ۱، صص ۲۹۰ - ۲۹۲؛ عبدالملک ابن هشام، ج ۲، ص ۹۷.

۲. محمد بن عمر واقدی، ج ۱، ص ۳۱۱.

سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

این پرسش را شیخ کلینی و علامه مجلسی (ره) از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند که: «بدین جهت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیکر حمزه را در کفن پیچید چون دشمن کینه‌توز بدن پاره پاره او را برهنه کرده بود و جامه‌ای بر بدن حمزه باقی نگذاشته بود»^۱.
طبری گوید:

«یکی دیگر از شهدای گران‌قدر احد، عبدالله بن جحش است، او فرزند امیه دختر عبدالمطلب و بنابراین خواهرزاده حمزه بود و مشرکان بدن او را مانند بدن حمزه مثله کرده بودند، جز این‌که جگر او را بیرون نیاورده بودند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را با حمزه در یک قبر نهاد»^۲.

ابن سعد سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عزاداری و گریه برای شهدا را چنین نقل می‌کند:

«در هنگام بازگشت به مدینه صدای گریه و شیون و زاری از منازل شهدا به گوش می‌رسید. پیامبر فریادهای آن‌ها را شنید و اشک در چشمانش جمع شد و گریست و تأسف خورد که چرا مردم بسیاری بر حمزه نمی‌گیرند؟ اگرچه زن‌های هاشمی بر حمزه می‌گریستند اما گریه آن‌ها مانند گریه خانواده‌های انصار نبود. پیامبر فرمود: حمزه کسی را ندارد که بر او بگرید و به‌راستی کدام شهید سزاوارتر از حمزه تا بر او بگریند؟ حمزه‌ای که مصیبت او رسول خدا را به گریه واداشت. سران انصار که این گفته پیامبر را شنیدند به زن‌های خود دستور دادند بر حمزه نوحه سر دهند و بگریند. زنان انصار در خانه حمزه و یا خانه پیامبر جمع شدند و برای حمزه عزاداری کردند و زمانی که پیامبر سوگواری زنان مدینه را برای حمزه مشاهده فرمود در حق ایشان دعا کرد و نیز فرمود: خوب با من موااسات و همدردی کردید». ابن سعد گوید: «تا امروز هم اگر کسی از انصار بمیرد، زن‌ها نخست بر حمزه می‌گیرند و آنگاه بر مرده خود مویه می‌کنند»^۳.

برپایی مراسم عزاداری

گرچه عزاداری امری عرفی و طبیعی است اما عرب جاهلی عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲. أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۹۶۷/۱۳۸۷، صص ۵۲۹-۵۳۰.

۳. محمد بن سعد، ج ۳، ص ۱۲.



عزاداری را قبول نداشتند، آن‌ها تصور می‌کردند که عزاداری نوعی اظهار نارضایتی نسبت به آن چیزی است که خداوند برای بشر مقرر کرده است. آن‌ها معتقد بودند که باید رضایت به قضای الهی و مقدرات او داشت و اگر گریه و زاری شود، خلاف رضایت به قضای الهی و مقدرات است، لذا عزاداری را برنمی‌تابیدند. اینکه عزاداری نباشد و نباید به سوگ عزیزان نشست شبهه‌ای است که از سوی وهابیان وارد شده است، درحالی‌که تاریخ اسلام خلاف این موضوع را بیان می‌کند. برای مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی که از جنگ احد برگشت، مشاهده کرد که زنان انصار در منازل برای شهدا گریه و زاری می‌کنند اما در خانه حمزه به علت آنکه خانواده زیادی نداشت صدای گریه از منزلش بلند نبود. پیامبر اظهار دلسوزی برای عمویش حمزه کرد و انصار این جریان را برای زنان خود نقل کردند و زنان انصار ملتزم شدند که برای هر عزیزی که می‌خواهند سوگواری کنند اول در خانه‌ی حمزه یا پیامبر صلی الله علیه و آله سوگواری کنند و بعد برگردند و این‌گونه سوگواری رسم بود؛ بنابراین شخص پیامبر نه تنها عزاداری را منع نکردند بلکه ترغیب هم نمودند.

«جابر گوید: پس از ادای نماز صبح، حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم، ما درباره واقعه احد صحبت می‌کردیم و از شهدای خود یاد می‌کردیم چون صحبت از سعد بن ربیع شد، حضرت فرمود: برخیزید! ما که بیست مرد بودیم همراه آن حضرت برخاستیم و به اسواف رفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه سعد بن ربیع شد و ما هم به دنبال ایشان وارد شدیم و دیدیم که همسرش فاصله میان دو دیوار را آب‌پاشی و تمیز کرده و فقط حصیری گسترده است. جابر گوید: به خدا قسم، نه فرش دیگری داشت و نه تشک و تشکچه‌ای. همه نشستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله از سعد بن ربیع برای ما صحبت کرد، بر او رحمت فرستاد و فرمود: در آن روز دیدم که نیزه‌ها بر بدن او فرومی‌شد تا اینکه کشته شد. چون زن‌ها این مطلب را شنیدند، گریستند، چشم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله هم اشک‌آلود شد و زن‌ها را از گریه کردن منع فرمود.»^۱

۱. محمد بن عمر واقدی، ج ۱، صص ۳۲۹-۳۳۰.

سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

ائمه علیهم‌السلام نیز طبق سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره عزاداری، چنین سیره‌ای داشتند. درباره عزاداری بر سیدالشهدا علیه‌السلام این‌گونه بود که امام سجاده علیه‌السلام، حضرت زینب و سایر بازماندگان از اهل‌بیت علیهم‌السلام بعد از واقعه کربلا اولین برپاکننده مجلس عزا برای حضرت اباعبدالله علیه‌السلام بودند، بعدها نیز عزاداری در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام ادامه یافت، امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

«هرگاه ماه محرم فرامی‌رسید، پدرم موسی بن جعفر علیه‌السلام دیگر خندان دیده نمی‌شد و غم و افسردگی بر او غلبه می‌یافت تا آنکه ده روز از محرم می‌گذشت، روز دهم محرم که می‌شد، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه پدرم بود»^۱.

در جریان کربلا و شهدای والامقام آن، شاهد عالی‌ترین مراحل تکریم از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام هستیم. تکریمی که باعث شد روح نیمه‌جان مردم کوفه و نیز تمام مسلمانان را از خواب غفلت بیدار نماید و روحیه استشهاد و ایثار و ظلم‌ستیزی را در مردم بیدار کند. تکریمی که سراسر شور، حماسه، جاودانگی، و زنده نگاه‌داشتن شهدای کربلا بود. شروع تکریم شهدای کربلا را می‌توان در سخنان گهربار و خطبه‌های امام سجاده علیه‌السلام و حضرت زینب علیه‌السلام دید. امام سجاده علیه‌السلام تا آخر عمر برای پدر بزرگوار خود و شهدای دشت کربلا گریه کردند و در پیش آن حضرت طعامی گذاشته نشد مگر آنکه قبل از طعام گریه کرده و می‌فرمود:

«من هرگاه قتلگاه بنی فاطمه را به خاطر می‌آورم، نمی‌توانم جلوی گریه خود را بگیرم و در نقلی آمده است که خادم حضرت عرض کرد: مولای من! وقت آن نشده که اندوه شما برطرف شود؟ حضرت فرمود: وای بر تو! یعقوب پیغمبر علیه‌السلام دوازده پسر داشت. خداوند تعالی یکی از آن‌ها را از او مخفی کرد، آن‌قدر بر او گریست تا اینکه چشمانش از شدت گریه سفید شد و از بسیاری حزن و اندوه پسرش، موهای سرش سفید گشته و قدش خمیده شد، حال آنکه فرزندش در دنیا زنده بود و فقط از نظر او غایب بود، ولی من به چشم خود دیدم؛ پدر، عمو و هفده نفر از اهل‌بیت خود را که

۱. محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الأمالی، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی، بی‌تا، ص ۱۲۸.



شهید گشته بودند و جسدهای نازنین ایشان بر زمین افتاده بود، پس چگونه اندوه من برطرف شود؟^۱

زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدای کربلا و در رأس آن شهادت امام حسین علیه السلام، در سیره امام سجاد علیه السلام به وفور مشاهده می شود، چراکه حضرت به چشم خود تمام این مصائب را دیده و زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا را از جمله والاترین مرحله تکریم شهدا می دانست. زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا - برای تمام انسان ها - نشان دهنده هدف و راه شهدا و برانگیختن احساسات و عواطف و روحیه شهادت طلبی و ایثار است و نشانگر اینکه سبب این ایثار و ازجان گذشتگی و استشهاد چه بوده است. اینکه امام علیه السلام به هر بهانه ای به یاد شهدا می افتاد و اشک از چشمان مبارکشان جاری می گشت و در اکثر نقل ها دلیل گریه خود را یادآوری خاطرات شهدا و عظمت و بزرگی مصائب کربلا و حادثه عاشورا معرفی می کرد، یکی از بهترین روش ها برای تکریم شهدا و احترام گذاشتن به شهدای کربلا و زنده نگاه داشتن نهضت عاشورا بود. مهم ترین دلیلی که باعث اضمحلال و سقوط بنی امیه شد، همین زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدا و در رأس آن شهادت امام حسین علیه السلام بود. می توان در کتب تاریخی ادعای تواتر کرد که عامل اصلی سقوط بنی امیه، قیام امام حسین علیه السلام و روشن گری و بصیرت دهی حضرت سجاد علیه السلام و زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدای کربلا است.

۵. تربت شهید

همان گونه که ارج نهادن و بزرگداشت شهدا و زنده نگاه داشتن خاطره آنان مورد تشویق و تأکید پیشوایان اسلام بوده است، به زیارت تربت پاک آن جانبازان راه حق نیز با تأکید فراوان توصیه و سفارش می نمودند و خود عمل می کردند.

ابراهیم بن محمد الثقفی می گوید:

«تسیح در ابتدا تاییده شده از رشته ای پشم بود که حضرت فاطمه علیه السلام گره هایی در آن زده بود ولی هنگامی که عموی پیامبر حمزه بن عبدالمطلب

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۳۸۹؛ مسند الإمام السجاد (ع)، عزیز الله عطاردی، ج ۱، تهران: عطارد، بی تا، ص ۹۳.

به شهادت رسید آن حضرت از تربت آن شهید، تسبیحی ساخت»^۱.

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است:

«هر کس وسیله شمارش تسبیح و ذکرش را از تربت امام حسین علیه‌السلام بگیرد، فرقی نمی‌کند که با آن به ذکر خداوند مشغول شود و یا آن را در دست گرفته باشد، پس اگر بدون ذکر گفتن آن را در دست بگیرد ثواب یک تسبیح کامل برای او نوشته می‌شود و اگر با آن ذکر بگوید، ثواب چهل تسبیح برای او نوشته می‌شود»^۲. در ادامه می‌فرماید: «هر که به همراه خویش تسبیحی از تربت امام حسین علیه‌السلام داشته باشد، نام او جزء تسبیح کنندگان نوشته می‌شود و لو با آن، تسبیح خداوند را نگفته باشد»^۳.

در این باره شهید مطهری می‌فرماید:

«خاک شهید و قبر شهید محترم است، انسان برای اینکه اذکار و اوراد خود را بشمارد نیاز به تسبیح دارد. چه فرق می‌کند که دانه‌های تسبیح از سنگ باشد یا چوب یا خاک و از هر خاکی بردارد برداشته است، ولی ما این را از خاک تربت شهید برمی‌داریم و این نوعی احترام به شهید و شهادت و نوعی به رسمیت شناختن قداست شهادت است»^۴.

۶. زیارت قبور و دعا برای شهیدان

مدفن شهدای احد به صورت میعادگاه مسلمانان درآمد بود و همه اهل توحید از فاصله‌های دور و نزدیک برای زیارت قبور آنها می‌شتافتند و بر ایشان سلام می‌کردند و به دشمنان اسلام و قرآن لعن و نفرین می‌فرستادند.

واقدی در مغازی می‌نویسد:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه‌ساله برای زیارت آن شهیدان به عزم احد از مدینه خارج می‌شد و در برابر قبرهای مطهر آنان می‌ایستاد و بر آنان سلام

۱. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، کتاب المزار، محمدباقر ابطحی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۵۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۳، ص ۳۴۰، به نقل از کتاب الذکری تألیف شهید اول.

۳. همان، ج ۸۲، ص ۳۳۴.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۷۴.

می‌کرد، زیارت شهدای احد به پیروی از پیامبر ﷺ برای مسلمانان سنت شد و آنان از بزرگ و کوچک و زن و مرد و پیر و جوان برای سلام دادن به شهیدان، به احد می‌رفتند صحابه و خلفای ثلاثه نیز از این سنت پیروی می‌کردند و هرساله به زیارت مدفن شهدای احد می‌شتافتند، حتی معاویه وقتی به حج یا عمره می‌رفت (به‌ناچار) به زیارت شهدای احد تن می‌داد.^۱

حضرت زهرا به تبعیت از سیره و روش پیامبر گرامی اسلام ﷺ در ایام هفته دو یا سه بار به زیارت شهدا می‌رفتند. واقدی در این باره می‌نویسد: «فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو سه روز یک بار به زیارت شهدا می‌رفت و کنار قبور ایشان می‌گریست و دعا می‌کرد».^۲ ایشان علاوه بر زیارت و عزاداری برای شهدا، برخی از قبور را که نیاز به بازسازی داشتند، مرمت می‌کردند و مانع از خراب شدن آنها می‌شدند. در این باره ابن سعد می‌نویسد: «حضرت زهرا علیها السلام پیوسته بر سر قبر حمزه می‌رفت و آن را مرمت و اصلاح می‌کرد».^۳



1 - محمد بن عمر واقدی، ج ۱، ص ۳۱۳.

2 - همان، ج ۱، ص ۳۱۳.

3 - محمد بن سعد، ج ۳، ص ۱۳.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر کوشید تا ضمن بیان عظمت و بزرگی، تکریم و تعظیم شهدا و خانواده‌هایشان را که از مصادیق بارز احیای شعائر الهی است، با نگاه به سیره ائمه معصومان علیهم‌السلام، از نظر معنوی بررسی کند. در سیره و رفتار حضرات معصومان علیهم‌السلام، ابراز همدردی و تسلیت‌گویی و برپایی مجلس عزاداری، به جهت مشارکت در غم و اندوه بازماندگان دیده می‌شود. با توجه به اهتمام معنوی اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان الگوهای جامع هدایت و سعادت‌مندی، می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که احترام، تکریم و تعظیم جایگاه شهدا و شهادت در سیره و سبک زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام محدود به حمایت‌های مادی نبود بلکه تکریم و احترام شهدا و شهادت به‌عنوان یک شعار و رفتار دینی و وظیفه اجتماعی، دانسته شده است.

همچنین می‌توان نتیجه گرفت برخوردهای ابزار، صنفی، سیاسی، شعاری یا مادی و متأسفانه در مواردی ترحم‌آمیز یا دلسوزانه نه‌تنها موجب گسترش و ترویج فرهنگ شهادت نخواهد شد بلکه نتیجه‌ای ناشایست در حوزه توسعه و احیای فرهنگ اسلامی و جهاد خواهد داشت. اهل‌بیت علیهم‌السلام صرف‌نظر از تعریف وظایف جامعه اسلامی و مسئولان در این خصوص، با عملکرد، رفتار و کردار خود بر ارزش و اهمیت این موضوع تأکید می‌نمودند.

غفلت از تعظیم و تکریم فرهنگ شهادت و شهدا، صرف‌نظر از رسالت دینی، بی‌مهری و جفا به هویت فرهنگی، تاریخی و سیاسی ملت‌ها است و آینده‌ای فاقد الگوهای دینی و ملی را برای جوانان رقم خواهد زد.



فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات رسالت یعقوبی، ۱۳۸۸.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
 ۲. ابن الأثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **الأمالی**، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی، بی تا.
 ۴. _____ **الخصال**، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
 ۵. _____ **من لایحضره الفقیه**، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
 ۶. ابن سعد، محمد بن سعد، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.
 ۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **المناقب آل ابی طالب**، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
 ۸. ابن هشام، عبدالملک، **السیرة النبویة**، مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و ...، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
 ۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، **الغارات**، ترجمه و نگارش، عزیز الله عطاردی، قم: انتشارات عطارد، ۱۳۷۶.
 ۱۰. حلبی شافعی، ابوالفرج، **السیرة الحلبیة**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
 ۱۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ط الثانية، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.
 ۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، **مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد**، قم: بصیرتی، بی تا.
 ۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، **إعلام الوری باعلام الهدی**، قم: آل البيت، ۱۴۱۷.
 ۱۵. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ط الثانية، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.
 ۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
 ۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش عقاید**، چ هفدهم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.
 ۱۸. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، چ دوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۳.
 ۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن، **تفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.



سیره‌ی معنوی معصومان علیهم‌السلام در تکریم شهدا و بازماندگان آنان

۲۰. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق، طیب موسوی جزایری، قم: دار
الکتاب، ۱۳۶۳.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.
۲۲. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق
اسعد داغر، قم: دارالهجرة، بی‌تا.
۲۳. **مسند الإمام السجاد علیه‌السلام**، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: عطارد، بی‌تا.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **کتاب المزار - مناسک المزار**، محمدباقر ابطحی، قم:
کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. _____ **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم: کنگره شیخ مفید،
۱۴۱۳ ق.
۲۶. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، شهید، قیام و انقلاب مهدی (عج)، تهران: انتشارات صدرا،
بی‌تا.
۲۷. المنقری، نصر بن مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة المرعشی
النجفی، ۱۴۰۴.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، صفوان عدنان داوودی، بیروت:
دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. نیشابوری، فتال، **روضة الواعظین**، قم: دلیل ما، قم، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. واسطی، زبیدی، حنفی، محب‌الدین، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر
القاموس**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. واقدی، محمد بن عمر، **المغازی**، تحقیق مارسدن جونز، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر
دانشگاهی، ۱۳۶۹.

